



ای کاشف الکروب آل محمد(ص)/ تأکید امام زمان(عج) بر توسل به حضرت عباس(ع)

روز نهم محرم روز ذکر شهادت قمر بنی هاشم(ع) است، آن والا مقام که امیرالمؤمنین(ع) «ذُخرالحسین» اش نامید برای کربلای ابا عبدالله(ع)؛ همان کسی که حضرت صاحب الزمان(عج) در مورد ایشان فرمود: چون خواستی از حضرتش حاجت بخواهی، این چنین بگو: یا ابالغوث ادرکنی...

روز نهم محرم روز ذکر شهادت قمر بنی هاشم(ع) است، آن والا مقام که امیرالمؤمنین(ع) «ذُخرالحسین» اش نامید برای کربلای ابا عبدالله(ع)؛ همان کسی که حضرت صاحب الزمان(عج) در مورد ایشان فرمود: چون خواستی از حضرتش حاجت بخواهی، این چنین بگو: یا ابالغوث ادرکنی...

به گزارش خبرگزاری مهر، جایگاه و شخصیت حضرت عباس (ع) در معارف شیعی از آن جهت برجسته است که ایشان به سبب اوج معرفت به ذات مقدس امام زمان خود در راه ولایتمداری جان خود را نثار کرد. به گونه ای که ائمه اطهار در شأن آن بزرگوار تعبیر عظیمی به کار برده اند. حضرت عباس(ع) از معدود غیرمعصومینی است که از معصوم برای ایشان زیارتنامه صادر شده است. از حضرت امام صادق(ع) زیارتنامه‌ای برای حضرت ابوالفضل روایت شده است، همچنین در زیارت ناحیه مقدسه در مورد حضرت عباس(ع) به صورت اختصاصی بیانات بلندی وجود دارد و ایشان مورد مدح حضرات معصومین قرار گرفته‌اند و این به سبب معرفت ولایی حضرت عباس(ع) است.

برخلاف آنچه که بعضاً در بین عوام رایج است که حضرت عباس(ع) به خاطر جانفشانی برای برادر به این جایگاه دست یافت؛ باید گفت که خیر؛ این فضیلتی برای حضرت عباس نیست چرا که بسیار افراد هستند که حاضرند جان خود را برای برادر فدا کنند و لحظه‌ای برادر خود را رها نکنند، لذا اگر حضرت عباس عظمتی پیدا کرد نه به سبب فداکاری در راه برادر بلکه به سبب شناخت و معرفت کامل و یقین نسبت به مقام ولایت در زمان خود و فداکاری در راه ولایت بود. اوج شخصیت حضرت عباس(ع) به دلیل بصیرت نافذ ایشان است چرا که امام صادق(ع) هنگامی که می‌خواهد از عموی خویش یاد کند، با اینکه حضرت عباس فضیلت‌های بسیاری دارد اما در مورد ایشان می‌فرماید "کان نافذ البصیره".

عظمت حضرت عباس از اینجا تا حدی شناخته می‌شود که ایشان شجاعت حضرت امیرالمؤمنین(ع) را به ارث برده بود و آن حضرت به فرمان امام حسین(ع) دست به شمشیر نبرد- مگر جز یک مورد که زهیر و حر در محاصره قرار گرفته بودند- و فرمان مطاع مقام ولایت را اجرا کرد. امام حسین(ع) از ایشان خواسته بودند که پرچم را در دست داشته باشد تا اهل حرم وقتی نگاهشان به پرچم در دستان عباس می‌افتد قوت قلب پیدا کنند و بدانند این سپاه هنوز وجود دارد. حضرت عباس بر میل طبیعی خود که جنگ با دشمنان ولایت است پای می‌گذارد و فرمان ولایت را اطاعت می‌کند و وارد عرصه جنگ نمی‌شود و شاهد شهادت عزیزان، برادران و اصحاب امام حسین(ع) می‌شود و زمانی که همه یاران امام به شهادت می‌رسیدند و تنها حضرت عباس(ع) باقی می‌ماند به نزد امام حسین رفته تا اذن میدان بگیرد اما با این جمله امام مواجه می‌شود که برای طفلان تشنه آب بیاور.

حضرت عباس(ع) پس از کسب اجازه، به طلب آب حرکت کرد و در حالی که رجز می‌خواند بر نگهبانان شریعه فرات حمله برد و خود را به آب رساند. در راه بازگشت از شریعه، زید بن ورقاء جهنی که پشت درختی در کمین وی ایستاده بود با یاری حکیم بن طفیل سنبسی، ضربتی بر دست راست عباس(ع) فرود آورد و دستش را قطع کرد عباس(ع) شمشیرش را به دست چپ گرفت و چنین رجز خواند:

و الله ان قطعتم یمینی انی احامی ابداً عن دینی
و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید من پیوسته از دین خود و از امامی که به راستی به یقین رسیده و فرزند پیامبر(ص) پاک و امین است حمایت می‌کنم.

پس از اندکی نبرد ضعف بر او چیره شد در این هنگام حکیم بن طفیل سنبسی که پشت درختی در کمین وی بود. ضربتی دیگر به دست چپ او فرود آورد. در این هنگام عباس(ع) چنین رجز خواند:

یا نفس لا تخشی من الکفار و ابشری برحمة الجبار
مع النبی السید المختار قد قطعوا ببغیهم یساری
فأصلهم یا رب حرالنار

ای نفس از کافران مهراس و به رحمت ایزد بزرگ و همنشینی با پیامبر اکرم(ص) بشارت باد اینان به ستم دست چپم را بردند پروردگارا ایشان را به آتش سوزان دوزخ در افکن.

سپس آن ملعون با عمودی آهنین ضربتی بر سر آن حضرت(ع) فرود آورد و او را به شهادت رساند. امام حسین(ع) به بالین برادر حاضر شد و پس از شهادت او، شکسته و اندوهگین فرمود "الان انکسر ظهری و قلت حیلتی"...

حضرت عباس(ع) جز یک مورد که رها کردن حر و زهیر از محاصره دشمن بود در واقعه عاشورا وارد عرصه جنگ نشد چون امام حسین(ع) دستور فرموده بود تنها پرچم را در دست بگیرد و در عرف سیاسی-نظامی آن دوران افتادن پرچم برابر نابودی آن

جبهه و سقوط آن سپاه بود لذا اینکه پرچم را حضرت عباس تا آخرین لحظات در اهتزاز داشت نشان آن بود که جبهه امام حسین(ع) ولو آنکه دو نفر بیشتر در آن نیست، هنوز زنده است و در برابر دشمن ایستادگی می‌کند اما پس از شهادت قمرینی هاشم علمدار کربلا(ع)، سپاه عمر بن سعد بر امام(ع) جرأت و جسارت پیدا می‌کند.

پس از شهادت تمامی یاران و انصار و بنی هاشم، ابی عبدالله(ع) به میدان رفت. مشاهده بی‌تابی اهل بیت(ع)، امام(ع) را آزرده خاطر ساخته بود، پس نظری به اطراف افکند؛ اما یار و یآوری برای خود ندید. سپس به بدن‌های پاره‌پاره یارانش که بر خاک تفتیده کربلا افتاده بودند، نگاهی کرد و خطاب به سپاهیان کوفه فریاد زد: «آیا کسی هست که از حرم رسول خدا(ص) دفاع کند؟ و آیا خداپرستی در میان شما وجود دارد که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا فریادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده‌ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟» جوابی از کوفیان به گوش نرسید. امام(ع) رو به اجساد مطهر شهدا کردند و فرمودند: «ای حبیب بن مظاهر، ای زهیر بن قین و ای مسلم بن عوسجه ای دلیران و ای جنگاوران روزگار زار، چرا شما را ندا می‌دهم؛ ولی کلامم را نمی‌شنوید و شما را فرا می‌خوانم؛ ولی مرا اجابت نمی‌کنید؟ شما خفته و من امید دارم که سر از خواب شیرین بردارید که اینان زنان آل رسولند که بعد از شما یآوری ندارند از خواب برخیزند ای کریمان و در برابر این عصیان و طغیان از آل رسول(ص) دفاع کنید.»

در این هنگام ناله و شیون زنان حرم بلند شد. روایت شده که در این هنگام امام سجاد(ع) در حالی که به عصایی تکیه داده بودند با شنیدن صدای پدر بیرون آمد؛ اما توانی نداشت تا شمشیرش را حمل کند امّ کلثوم(س)، از پشت سر، ایشان را صدا زدند و گفتند: «ای پسر[برادر] عزیزم، باز گرد.» امام سجاد(ع) فرمود: «ای عمّه بگذار پیش روی فرزند پیامبر خدا(ص) بجنگم.» امام حسین(ع) متوجه امام سجاد(ع) شدند پس خطاب به ام کلثوم فرمودند: «[خواهرم] او را بازگردان تا زمین از فرزندان محمد(ص) خالی نماند.» ام کلثوم(س) نیز حضرت(ع) را به طرف بسترش در خیمه هدایت کردند.

سپس امام(ع) جهت وداع به خیمه آمدند. حضرت(ع) پس از فرا خواندن زنان به سکوت، با خواهران، فرزندان و کودکان خویش وداع کردند و لباسی تیره پوشیدند و عمامه زردی را بر سر گذاشتند که دو طرف آن از پشت سر و جلو سینه ایشان آویزان بود و لباس دیگری از برد که متعلق به پیامبر(ص) بود بر تن کردند و شمشیری هم به پشت خود بستند. سپس جامه‌ای کهنه طلب کردند پس جامه‌ای برایش آوردند حضرت(ع) پیراهن را از چند جا پاره کردند و آن را زیر لباسهایشان پوشیدند. آن حضرت(ع) شلوار نو خود را هم پاره کردند تا کوفیان بعد از شهادتش آن را غارت نکنند. سپس کودک شیرخوار خود را خواستند تا با او وداع نمایند...

تأکید حضرت صاحب الزمان(عج) بر توسل بر علمدار کربلا

جایگاه عباس بن امیرالمؤمنین(ع) آنقدر والا است که او را تالی تلو معصوم می‌خوانند و ائمه اطهار درباره مقام ایشان فرمایشات بلندی دارند. حضرت عباس برادران دیگری داشتند که در کنار آن حضرت در کربلا به شرف شهادت نائل آمدند اما مقام حضرت عباس(ع) به خاطر آن بصیرت فوق‌العاده به جایی می‌رسد که امام سجاد(ع) می‌فرماید "عمویم عباس در روز قیامت چنان جایگاهی دارد که همه شهدا به جایگاه او غبطه می‌خورند". جایگاه حضرت عباس(ع) چنان رفیع است که شهدا به این جایگاه غبطه می‌خورند و این نیست مگر اوج بصیرت ایشان در مساله ولایت و ولایتمداری که او را یگانه دوران کرد و شایسته اینکه از طرف معصومین زیارتنامه مخصوصه داشته باشد.

در کتاب «مسجد جمکران میعادگاه دیدار» مطلبی به نقل از آیت الله العظمی مرعش نجفی (ره) نقل شده است که فرموده اند: یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بود، برای من چنین نقل کرد که: من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیة الله حجة ابن الحسن العسکری امام زمان (عج) عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود.

برای این منظور، مکرر به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه‌ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام زمان من می‌باشید آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (ع) متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟!

از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره‌ی نورانی قطب عالم امکان حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عج) مواجه شدم.

بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم، حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسل شوی، بلکه شما را راهنمایی هم می‌کنم که به حضرتش چه بگویید. "چون خواستی از حضرت ابوالفضل (ع) حاجت بخواهی، این چنین بگو: یا ابالغوث ادرکنی ای آقا پناهم بده "